




The Competition Between Iran and Saudi Arabia in the Horn of Africa: Trying to Gain Regional Prestige and Dignity

Seyyed Rouhollah Hadj Zargarbashi

Assistant Professor, International Relations, Allameh Tabataba'i University.


Email: r.zargarbashi@yahoo.com

 0000-0003-2451-8624

Milad Lotfi

Corresponding Author, Ph.D. Student of Regional Studies at Allameh Tabataba'i University.

Email: s.m.lotfi1997@gmail.com

 0000-0002-2819-7701

Abstract

With the beginning of the Arab uprisings in the Middle East and North Africa region, the tension, competition, and conflict between the regional powers in this region also took an upward trend. Iran and Saudi Arabia are among the most important regional powers in the Middle East, and the tension and competition between them reached its peak in the years after 2011. In fact, during the years 2011-2023, these two regional powers competed with each other in various regional arenas using economic, political, and military tools. The important point is that the rivalry between Tehran and Riyadh was not limited to the geographical borders of the Middle East, but the rivalry and tension between them spread beyond the region and to neighboring regions, including the Horn of Africa region. According to the above issue, the question of the current research is, what motives, causes, and factors have caused the activism of Iran and Saudi Arabia in the Horn of Africa and provided the ground for the transfer of their competition to this strategic region? Using the Descriptive-Analytical method, the authors examined the hypothesis that Iran and Saudi Arabia competed in the Horn of Africa due to the strategic nature of the Horn of Africa region, the developing economy, and the existence of insecurity and power vacuum in it, and to gain some kind of dignity and prestige.

Keywords: Middle Eastern powers, Horn of Africa, Motivation, Power Vacuum, Dignity and Prestige.




رقابت ایران و عربستان در شاخ آفریقا: تلاش برای کسب منزلت و اعتبار منطقه‌ای

سید روح‌الله حاج زرگرباشی

استادیار گروه روابط بین‌الملل، پژوهشکده فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: r.zargarbashi@yahoo.com

 0000-0003-2451-8624

میلاذ لطفی

نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: s.m.lotfi1997@gmail.com

 0000-0002-2819-7701

چکیده

با شروع خیزش‌های عربی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، تنش، رقابت و منازعه میان قدرت‌های منطقه‌ای در این منطقه نیز روند صعودی به خود گرفت. ایران و عربستان از مهم‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای در غرب آسیا هستند که تنش و رقابت میان آن‌ها در سال‌های بعد از ۲۰۱۱ به اوج خود رسید. رقابت میان تهران و ریاض منحصر و محدود به مرزهای جغرافیایی منطقه نشد، بلکه رقابت و تنش میان آن‌ها فراتر از منطقه و به مناطق مجاور از جمله منطقه شاخ آفریقا نیز سرایت کرد. باتوجه به مسئله فوق، سؤال پژوهش حاضر این است که چه انگیزه‌ها، علل و عواملی موجب کنشگری ایران و عربستان در شاخ آفریقا شده و متعاقباً زمینه سرایت انتقال رقابت آن‌ها به این منطقه راهبردی را فراهم آورده است؟ نگارندگان با اتکا بر روش کیفی و با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی این فرضیه را مورد بررسی و مذاقه قرار دادند که «ایران و عربستان باتوجه به راهبردی بودن منطقه شاخ آفریقا، اقتصاد درحال توسعه، وجود نامنی و خلأ قدرت در آن به جهت کسب نوعی «منزلت» و «اعتبار» اقدام به کنشگری درصحنه قدرت در شاخ آفریقا کرده‌اند». بنابراین، به نظر می‌آید که سرایت رقابت‌های تهران و ریاض به شاخ آفریقا، محصول بستر موجود در شاخ آفریقا و انگیزه‌ها و مشوق‌های روانی آن‌ها به جهت کسب اعتبار و منزلت در سطح منطقه‌ای و بین‌منطقه‌ای بوده است.

کلیدواژه‌ها: قدرت‌های خاورمیانه‌ای، شاخ آفریقا، انگیزه، خلأ قدرت، منزلت و اعتبار.

مقدمه و بیان مسئله

منطقه شاخ آفریقا از مناطق مهم در قاره آفریقا محسوب می‌شود که به دلیل برخورداری از منابع غنی و قرابت جغرافیایی با منطقه جنوب غرب آسیا از اهمیتی خاص در نظام بین‌الملل برخوردار است. این منطقه دربرگیرنده کشورهای چاد، اتیوپی، اریتره، سودان، سودان جنوبی، جیبوتی و سومالی است. وضعیت امنیتی موجود در این منطقه به دلیل عوامل متعدد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی که از فقر شدید تا ناامنی دریایی را دربر می‌گیرد؛ بسیار پیچیده است. این منطقه همچنین از نظر منابع طبیعی از جمله پتاس و الماس غنی بوده و بخش قابل توجهی از نفت خام جهان از آن عبور می‌کند و همین موضوع آن را از نظر امنیتی به یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان تبدیل کرده است. همچنین، این منطقه در حلقه ارتباطاتی اقیانوس هند به دریای مدیترانه واقع شده است. درحقیقت، تنگه راهبردی باب‌المنندب بین یمن در شبه‌جزیره عربستان و جیبوتی و اریتره در شاخ آفریقا واقع شده است و این تنگه دریای سرخ را به خلیج عدن متصل می‌کند. بنابراین اهمیت راهبردی این منطقه در کنار خلأ قدرت در آن همواره زمینه تقابل و رقابت میان قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آن را فراهم آورده است.

ایران و عربستان از جمله مهم‌ترین قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده‌اند که رقابت آن‌ها در سال‌های بعد از ۲۰۱۱ در منطقه شاخ آفریقا افزایش یافته است. درحقیقت، اتفاقات مربوط به خیزش‌های عربی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا در کنار نوع جهت‌گیری ایران و عربستان نسبت به تحولات شکل‌گرفته، مهم‌ترین بستر رویارویی و رقابت میان این دو قدرت منطقه‌ای را فراهم آورد. با بالا رفتن سطح رقابت میان ایران و عربستان سعودی در سال‌های پس‌اخیزش عربی، منطقه شاخ آفریقا نیز تبدیل به یکی از عرصه‌های رقابتی میان این دو قدرت منطقه‌ای در خارج از محیط امنیتی غرب آسیا شد. حضور این دو قدرت مهم منطقه‌ای در این منطقه ناگزیر زمینه تغییر در ثبات نظام منطقه‌ای را فراهم آورد. بنابراین، افزایش تعداد قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون ایران و عربستان در شاخ آفریقا بر جنبه راهبردی بودن این منطقه افزود.

بنابراین، مفروض بحث حاضر رقابت میان دو کشور ایران و عربستان و سرایت آن به شاخ آفریقا است. در اینجا مسئله اصلی بر سر چگونگی حضور و رقابت این دو کشور در شاخ آفریقا است. به نظر می‌آید بسترهای موجود منطقه شاخ آفریقا مهم‌ترین مؤلفه در ایجاد زمینه برای سرایت رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان به آن بوده است. درحقیقت، شاخ آفریقا بسترهای مشخصی در درون خود دارد که آن را از سایر

مناطق مجاور غرب آسیا متمایز کرده است و زمینه حضور مستقیم قدرت‌هایی چون ایران و عربستان و رقابت بر سر مسائل مهم اقتصادی، سیاسی و امنیتی را میان آن‌ها فراهم آورده است. همچنین ناظر بر بستر موجود در شاخ آفریقا، ایران و عربستان باید از انگیزه و مشوق‌هایی برای حضور در شاخ آفریقا برخوردار بوده باشند که بحث در رابطه با آن‌ها به نظر ضروری می‌رسد. بنابراین، ناظر بر مقدمه تشریح شده، پرسش پژوهش حاضر این است که چه انگیزه‌ها، علل و عواملی موجب کنشگری ایران و عربستان در شاخ آفریقا شده و زمینه سرایت انتقال رقابت آن‌ها به این منطقه راهبردی را فراهم آورده است؟ نگارندگان با اتکا بر روش کیفی و با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی این فرضیه را مورد بررسی و مذاقه قرار دادند که «ایران و عربستان باتوجه به راهبردی بودن منطقه شاخ آفریقا، اقتصاد درحال توسعه و وجود ناامنی و خلأ قدرت در آن به جهت کسب نوعی «منزلت» و «اعتبار» اقدام به کنشگری درصحنه قدرت در شاخ آفریقا کرده‌اند». بنابراین، به نظر می‌آید که سرایت رقابت‌های تهران و ریاض به شاخ آفریقا محصول بستر موجود در شاخ آفریقا و انگیزه‌ها و مشوق‌های روانی آن‌ها به جهت کسب اعتبار و منزلت در سطح بینامنطقه‌ای و منطقه‌ای بوده است.

۱. چهارچوب نظری

در ادبیات روابط بین‌الملل کسب «اعتبار»^۱، «منزلت»^۲ و «شهرت»^۳ از مهم‌ترین انگیزه‌های دولت‌ها در سیاست بین‌الملل است. جریان‌های مختلف نظری در روابط بین‌الملل سعی کرده‌اند نشان دهند که دولت‌ها می‌توانند برای اعتباربخشیدن به تعهدات خود به ایجاد شهرت و اعتباری قاطع از خود بپردازند. بر اساس فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد، «اعتبار» و یا «پرستیژ» به معنای احترام و تحسین گسترده است (Oxford Dictionaries, n.d). محققان علوم اجتماعی بر چند جنبه از اعتبار و منزلت تأکید دارند: اولاً اعتبار باورهای جمعی یک جامعه است که تعیین می‌کند چه چیزی شایسته احترام و تحسین است. ثانیاً، اعتبار یک مفهوم تعاملی (نه فردی) است. درحقیقت، اعتبار بستگی به فکر جامعه‌ای از دولت‌ها (یا ناظران) در مورد یک عضو جامعه دارد؛ نه به آنچه یک بازیگر درباره خودش فکر می‌کند (O'Neill, 2006, p.86).

1. Prestige
2. Dignity
3. reputation

ثالثاً، اعتبار نسبی است. در واقع، اعتبار و منزلت در یک سلسله‌مراتب اجتماعی مانند قدرت وجود دارد. باین وجود، اعتبار می‌تواند در یک بازی حاصل جمع صفر نیز به ایفاگری نقش بپردازد، یعنی زمانی که اعتبار یک دولت کاهش یابد، اعتبار دولت رقیب و مقابل افزایش می‌یابد (Gilady, 2018, p.11).

هانس مورگنتا «اعتبار» را «عنصر ضروری در یک سیاست خارجی منطقی» در نظر می‌گیرد (مورگنتا، ۱۳۹۷، ص. ۸۵). برای مورگنتا، اعتبار دارای ارزش راهبردی (وسیله‌ای برای رسیدن به هدف) است، زیرا اعتبار قدرت یک دولت را افزایش می‌دهد. بسیاری از محققین و پژوهشگران روابط بین‌الملل معتقد هستند که دولت‌ها به دنبال کسب اعتبار و یا منزلت هستند، زیرا قدرت آن‌ها را افزایش می‌دهد. برخی دیگر استدلال می‌کنند که دولت‌ها نیز به خاطر ارزش ذاتی (غایت خود) به دنبال کسب اعتبار و منزلت هستند. از منظر روان‌شناسی سیاسی، اعتبار بیشتر از آنکه یک موضوع راهبردی باشد، مبحثی روانی است که به «غرور» دولت‌ها مرتبط می‌شود. باین وجود، محققان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل این موضوع را می‌پذیرند که دولت‌ها چه به دلیل راهبردی و یا روانی به دنبال کسب اعتبار و منزلت هستند (Renshon, 2016, p.513). از طرفی، شواهد عینی که نشان می‌دهد دولت‌ها به دنبال اعتبار بین‌المللی هستند، بسیار زیاد است. براین اساس، این موضوع با دیدگاه سنتی که «اعتبار» دارای ارزش راهبردی یا ذاتی است، سازگار است.

رویکردهای سنتی در روابط بین‌الملل برای مطالعه اعتبار و منزلت از طبیعت انسان برای توضیح اینکه چرا سیاست‌گذاران از زمان جنگ‌های پلوپونزی تا به حال نگران اعتبار و منزلت خود بوده‌اند، استفاده می‌کنند (Markey, 1999, p.130). مورگنتا تأکید می‌کند که «میل به اعتبار به همان اندازه که در روابط بین افراد وجود دارد، یک عنصر ذاتی از روابط بین ملت‌ها نیز است» (مورگنتا، ۱۳۹۷، ص. ۷۷)، اما از نگاه رویکردهای متأخر نظری در روابط بین‌الملل، اعتبار و منزلت به ویژگی روانی انسان برای نیل به یک وضعیت مطلوب اجتماعی و یا «عزت‌نفس جمعی»^۱ برمی‌گردد. این میل همگانی برای عزت‌نفس در انسان پابرجاست، زیرا مزایای تکاملی را برای انسان به همراه می‌آورد (Lebow, 2010, p.33). بنابراین، همان‌طور که طبیعت انسان به دنبال کسب اعتبار و عزت‌نفس است، دولت‌ها نیز به کسب اعتبار فکر می‌کنند (Barnhart, 2016, p.387). براین اساس، می‌توان دولت را به‌مثابه انسان یا گروه‌های اجتماعی در نظر

گرفت که برای رسیدن به یک هویت متمایز و مثبت تلاش می‌کند. در این بین، نظریه «هویت اجتماعی»^۱ که برای توضیح موضوع اعتبار و منزلت در میان گروه‌های اجتماعی به کار می‌رود، گونه‌شناسی مطلوبی از روش‌هایی را ارائه می‌کند که در آن دولت‌ها ممکن است برای ارتقای وضعیت نسبی خود از آن‌ها استفاده و پاسخ‌های مناسبی را به نگرانی‌های وضعیت قدرت‌های در حال ظهور ارائه کنند (Larson & Shevchenko, 2010, p.63). در نظریه هویت اجتماعی فرض بر این است که گروه‌های اجتماعی باید احساس کنند که گروهشان متفاوت و بهتر از گروه‌های رقیب است. جامعه باید در گروه خود احساس «غرور» کند. بنابراین اگر دولت را به‌مثابه یک گروه اجتماعی در نظر بگیریم می‌توانیم اذعان کنیم که دولت‌ها برای دستیابی به حس «غرور» به دنبال کسب اعتبار و منزلت خواهند بود و اگر گروهی (دولتی) نیاز داشته باشد که خود را بهتر از یک رقیب نشان دهد، بعید است که آن رقیب را شایسته اعتبار بداند. بر این اساس، یکی از راه‌های حفظ غرور در گروه (دولت)، نادیده گرفتن یا «تحقیر»^۲ دستاوردهای رقیب است (Mercer, 2014, p.522). بنابراین، برخلاف نگاه راهبردی و منطقی رویکردهای متقدم و سنتی در روابط بین‌الملل به موضوع کسب اعتبار و منزلت، می‌توان پایه‌ای روانی، جامعه‌شناختی و عاطفی نیز برای آن قائل شد. درحقیقت، براساس نگاه عاطفی و جامعه‌شناختی به روابط بین‌الملل کسب اعتبار به حس «غرور» دولت‌های مرتبط است. غرور از ویژگی‌های دولت است. دولت‌ها می‌توانند به «وضعیت»^۳ خود احساس غرور کنند؛ زیرا سایر کشورها آن را با نگاهی توأم با تحسین در نظر می‌گیرند. بنابراین، اعتبار می‌تواند باعث غرور شود، اما غرور نمی‌تواند اعتبار ایجاد کند. در نتیجه، پیروزی در تنش و منازعه با رقیب (در قالب نوعی رفتار تحسین‌برانگیز) باعث غرور و اعتبار می‌شود.

بنابراین، کسب اعتبار می‌تواند یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های دولت‌ها در نظام بین‌الملل باشد و بر پدیده‌های مهم بین‌المللی تأثیرگذار باشد. یکی از مهم‌ترین پدیده‌های بین‌المللی رقابت بین‌المللی است. کسب اعتبار و منزلت می‌تواند در رقابت‌های فی‌مابین دولت‌ها در نظام بین‌الملل تأثیرگذار باشد. براساس نظریه «هویت اجتماعی» گروه‌ها ممکن است زمانی که موقعیت و وضعیت گروهی با

1. social identity theory

2. Humiliation

3. Status

موقعیت بالاتر را نامشروع یا ناپایدار درک کنند، به رقابت روی بیاورند (Turner & Brown, 1976, p.214). بنابراین، هدف رقابت اجتماعی برابری یا پیشی گرفتن از گروه مسلط در محیطی (منطقه‌ای) است که ادعای آن گروه، داشتن موقعیت برتر و اعتبار بیشتر است (Larson & Shevchenko, 2010, p.73). با تطبیق رویکرد نظریه هویت اجتماعی در رابطه با کسب اعتبار در نظام بین‌الملل می‌توان اذعان کرد که در سیاست بین‌الملل نیز می‌توان دولت‌ها را به‌مثابه گروه‌های اجتماعی در نظر گرفت که در رقابت با سایر دولت‌ها به دنبال تنزل اعتبار رقبای خود و افزایش اعتبار خود هستند. لکن، در روابط بین‌الملل موقعیت، اعتبار و منزلت تا حد زیادی متکی بر قدرت نظامی و اقتصادی است. در نتیجه، این رقابت مستلزم رقابت ژئوپلیتیکی نیز هست. بنابراین، شاخص‌های رقابت میان دولت‌ها در روابط بین‌الملل برای کسب اعتبار و منزلت می‌تواند شامل مسابقه تسلیحاتی، رقابت بر سر حوزه‌های قدرت، رقابت نظامی، مداخله نظامی علیه یک قدرت کوچک‌تر برای تأثیرگذاری بر ادراکات دیگران به‌جای دستیابی به امنیت یا قدرت باشد (Larson & Shevchenko, 2010, p.74).

۲. بسترهای حضور و رقابت ایران و عربستان در شاخ آفریقا

به نظر نگارندگان، منطقه شاخ آفریقا دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی است که آن را از سایر مناطق مجاور منطقه غرب آسیا متفاوت و متمایز کرده است؛ این شاخصه‌ها و ویژگی‌ها زمینه سرایت رقابت میان عربستان و ایران به این منطقه را فراهم کرده است. بنابراین، این بخش به موضوع زمینه‌ها و بسترهای لازم برای حضور ایران و عربستان در شاخ آفریقا و افزایش رقابت میان آن‌ها در این منطقه راهبردی اختصاص دارد. درحقیقت، به‌طور خاص، هدف از طرح این مسئله بررسی ویژگی‌ها و شاخص‌های مهم منطقه شاخ آفریقا و نقش آن بر شکل‌گیری زمینه فعالیت و کنشگری رقابت‌آمیز میان ایران و عربستان در آن خواهد بود.

۲-۱. اهمیت راهبردی منطقه شاخ آفریقا در جهان

منطقه موسوم به شاخ آفریقا که شرقی‌ترین شاخه منطقه شرق آفریقا محسوب می‌شود شامل کشورهایی چون اتیوپی، سومالی، جیبوتی و اریتره است. با این حال، سودان و سودان جنوبی نیز مستقیماً تحت تأثیر عوامل سیاسی-اقتصادی این منطقه هستند. وضعیت امنیتی موجود در این منطقه به دلیل عوامل متعدد اجتماعی،

اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی که از فقر شدید تا ناامنی دریایی را دربر می‌گیرد؛ بسیار پیچیده است. این منطقه همچنین از نظر منابع طبیعی از جمله پتاس و الماس غنی بوده و بخش قابل توجهی از نفت خام جهان از آن عبور می‌کند (Gebremichael, 2019, p.3).

این منطقه در حلقه ارتباطاتی اقیانوس هند به دریای مدیترانه واقع شده است. درحقیقت، تنگه راهبردی باب‌المنندب بین یمن در شبه‌جزیره عربستان و جیبوتی و اریتره در شاخ آفریقا واقع شده است و این تنگه دریای سرخ را به خلیج عدن متصل می‌کند (Onyango-Obbo, 2019, p.3). همچنین این منطقه مطابق با گزارشی که سازمان اطلاعات ژئوپلیتیک ایالات متحده در سال ۲۰۱۳ آن را منتشر کرده است در قالب مدل «۱۶ قرارگاه معاملاتی چین» تعریف می‌شود؛ مدلی که بر اساس ایجاد قرارگاه‌های معاملاتی چین متشکل از ۱۶ کشور از شرق آسیا تا شرق آفریقا و آمریکای لاتین ترسیم شده است و مطابق با این گزارش، چین به وسیله این مدل اقتصادی مبادلات تجاری و اقتصادی بین‌المللی خود را از طریق این ۱۶ کشور با استفاده از ایجاد کارخانه‌های صنعتی در این کشورها میسر کرده و به بهره‌برداری اقتصادی از آن‌ها نیز خواهد پرداخت (Stratfor, 2013). بنابراین، با تغییرات ساختاری در جهان و نظم موجود در نظام بین‌الملل به نظر می‌آید که شاخ آفریقا بتواند به تکیه‌گاهی مطمئن در شرق آفریقا بدل شود.

همچنین، باید اذعان کرد که شاخ آفریقا یک منطقه پیچیده با اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاص است که با جنبه‌های کلیدی تاریخ و جغرافیای آن پیوند ناگسستنی دارد. افزایش مشارکت بازیگران خارجی و منافع آن‌ها و اتحادها و دستور کار آن‌ها در این منطقه نقش محوری ژئوپلیتیک شاخ آفریقا را نشان می‌دهد. از این رو، مجاورت شاخ آفریقا با کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس و خطوط تجاری حیاتی که از باب‌المنندب و خلیج عدن عبور می‌کنند؛ جایگاه این منطقه را به‌عنوان یک نقطه عطف دریایی مهم تقویت کرده است (Mabera, 2020, p.1). به همین منظور، کشورهای حوزه خلیج فارس همواره سعی کرده‌اند در این منطقه بسیار فعال باشند و سرمایه‌گذاری قابل توجهی در آن داشته باشند. به‌خصوص که در سال‌های بعد از ۲۰۰۰، رونق بازارهای مصرفی، منابع طبیعی و همچنین موقعیت استراتژیک این منطقه در امتداد یکی از شلوغ‌ترین مسیرهای دریایی جهان آن را برای سرمایه‌گذاری جذاب کرده است. مهم‌تر از همه، دریای سرخ به‌عنوان کانون روابط شبه‌جزیره و شاخ آفریقا به‌عنوان یک فضای ژئواستراتژیک ظاهر شده است که در آن

بازیگران رقیب جهانی و منطقه‌ای به‌دنبال ایجاد نفوذ خود هستند (Lons, 2021). کشورهای خاورمیانه و به‌طور خاص کشورهای خلیج‌فارس نیز به‌عنوان نزدیک‌ترین همسایه شرقی کشورهای شاخ آفریقا در سال‌های اخیر سعی کرده‌اند از ژئوپلیتیک این منطقه به بهترین نحو استفاده کند. با توجه به ژئوپلیتیک خاص ذکرشده از این منطقه، نفوذ و تأثیر بر کشورهای این منطقه به معنای کنشگری فعال در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای خواهد بود. از این‌رو، کشورهای خاورمیانه سعی می‌کنند بانفوذ و تأثیر سیاسی و اقتصادی بر نظام‌های سیاسی موجود در شاخ آفریقا هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ ژئوپلیتیکی از این منطقه مهم بهره‌برداری کنند (Mabera, 2020, p.3).

یکی از نقاط استراتژیکی که در شاخ آفریقا قرار دارد و قدرت‌های مهم در جهان همواره سعی کرده‌اند بر آن مسلط شوند؛ تنگه باب‌المنذب است. تنگه باب‌المنذب یکی از نقاط استراتژیکی است که در یک‌طرف آن یمن و در طرف دیگر آن کشورهای شاخ آفریقا و به‌طور خاص کشور جیبوتی قرار دارد. به‌طور مثال، عربستان سعودی به‌عنوان یک صادرکننده عمده نفت و واردکننده کالا از اروپای غربی و ایالات‌متحده تنگه باب‌المنذب را نقطه‌ای کلیدی برای خود در نظر می‌گیرد. تا اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی بیش از نیمی از تولید نفت خام عربستان سعودی از طریق دریای سرخ صادر می‌شد. اگرچه ممکن است با توسعه و گسترش پروژه خط لوله «ینبوع» سهم اقتصادی عربستان در این تنگه رو به افول باشد؛ اما علاقه سیاسی آن به شاخ آفریقا تاکنون باقی‌مانده است (Remnek, 1990, p.24). به‌خصوص که با حملات پهبادی به آن در نتیجه بحران یمن، ثبات این پروژه نیز دچار خدشه شد و اهمیت استراتژیکی تنگه باب‌المنذب دوباره برای کشورهای خلیج‌فارس بازنمایی شد (Said, 2019). در واقع، تسلط بر این آبراه مهم خود می‌تواند نشان از کنشگری یک قدرت مهم در منطقه باشد. شروع بحران یمن نیز یکی از موضوعات کلیدی بود که تمایل کشورهایمانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی در جهت استفاده از ژئوپلیتیک خاص شاخ آفریقا را افزایش داد. خروج نیروهای انصارالله یمن علیه دولت مستعفی تحت حمایت عربستان سعودی منجر به کنترل درآمدن این تنگه به دست گروه‌های مخالف عربستان سعودی شد. در واقع، شروع بحران یمن از سال ۲۰۱۵ میلادی خطر اختلال ثبات این منطقه و بی‌ثباتی این تنگه را به‌طور تصاعدی افزایش داد. حمله به کشتی‌های سعودی در سال ۲۰۱۵ میلادی توسط انصارالله یمن و همچنین تلاش آن‌ها برای بستن تنگه، برخی از نمونه‌های مهمی هستند که در

سال‌های اخیر امنیت حمل‌ونقل منظم محموله‌ها در تنگه را به خطر انداخته است. این امر تأثیر شگرفی بر بازارهای جهانی داشته و اهمیت ژئوپلیتیک این منطقه را برای قدرت‌های بزرگ منطقه غرب آسیا یادآوری کرده است (Raga, 2020, p.4). تلاش برای گسترش روابط و همکاری گسترده با کشور جیبوتی از سوی ایران و عربستان در طی این سال‌ها را نیز می‌توان در چهارچوب همین تأثیر ژئوپلیتیکی در نظر گرفت (Manjang, 2017, p.55). از این رو، با اتفاقاتی که در سطح منطقه افتاده است می‌توان ادعان کرد که ژئوپلیتیک شاخ آفریقا و همجواری آن با منطقه غرب آسیا و به‌طور خاص زیرمنطقه خلیج فارس برای کشورهای چون عربستان و ایران بسیار مهم است و این کشورها با سرمایه‌گذاری‌های مختلف در زیرساخت‌های کشورهای شاخ آفریقا در پی بهره‌جویی از ژئوپلیتیک خاص و مهم این منطقه در جهت اهداف سیاسی و امنیتی خود در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کنند.

۲-۲. ناامنی و خلأ قدرت در شاخ آفریقا و فضا برای کنشگری

شاخ آفریقا برای دهه‌ها به‌عنوان یکی از مناطق جغرافیایی که دارای بیشترین اختلافات داخلی و درگیری‌های بین‌المللی بوده است شناخته می‌شود. طولانی‌ترین جنگ‌های داخلی آفریقا در این منطقه رخ داده است. درحقیقت، شاخ آفریقا یکی از بی‌ثبات‌ترین زیرمناطق آفریقا است. این منطقه برای دهه‌ها درگیر تنش‌های بین‌دولتی و درون‌دولتی بوده است که چالش‌های امنیتی جدی ایجاد کرده است. درحال حاضر، سومالی در آشوب است و سودان جنوبی از زمان استقلال خود در سال ۲۰۱۱ با شیوع منظم خشونت دست‌وپنجه نرم می‌کند. اریتره نیز نتوانسته‌اند به درگیری مرزی خود پایان دهند. سودان با شورش‌های مسلحانه در حومه خود درگیر است. از طرفی، درگیری‌ها در این منطقه به هم مرتبط هستند و اغلب یک یا چند کشور را به یک دور باطل بی‌ثباتی می‌کشانند. همچنین، حمایت از گروه‌های برانداز در کشورهای همسایه یک روند رایج در میان کشورهای این منطقه است و از طرفی، تنش مرزی حل‌نشده بین سودان و سودان جنوبی اغلب به جنگ نیابتی تبدیل شده است که هر دو کشور را بی‌ثبات کرده و امنیت گسترده‌تر منطقه را تهدید می‌کند. این منطقه همچنین با تهدیدات امنیتی فراملی نوظهوری از جمله تروریسم مواجه است.

از طرفی، نهادهای نظارتی امنیتی در اکثر دولت‌های این منطقه برای مقابله با تهدیدات امنیتی در منطقه ضعیف هستند. به‌عبارت دیگر، آن‌ها فاقد «توانایی

متمرکز کردن قدرت نظامی و جلوگیری از استفاده از خشونت توسط سایر احزاب در قلمرو خود هستند» (Naim, 2013, p.115). این موضوع به نوبه خود منجر به تکثیر بازیگران امنیتی غیردولتی از جمله شبه‌نظامیان مسلح، جنبش‌های شورشی و گروه‌های تروریستی در این منطقه شده است که خارج از کنترل مؤثر دولت‌ها عمل می‌کنند. از سویی، کنترل دولت‌ها بر اعمال خشونت در این کشورها نیز عمیقاً از بین رفته است. در نتیجه، منطقه مملو از سلاح‌های سبک و سنگین است که منجر به نظامی شدن فزاینده غیرنظامیان می‌شود. این عوامل به منبع ناامنی دائمی تبدیل شده‌اند که ظرفیت دولت‌ها را برای تأمین امنیت عمومی، اجرای امنیت داخلی و حفاظت از مرزها و شهروندان خود در برابر تهاجم خارجی تضعیف کرده است (Ishola, 2007, p.35).

برای مثال، دولت سومالی و نهادهای امنیتی آن دو دهه پس از فروپاشی آن‌ها در سال ۱۹۹۱، همچنان در تلاش برای تحکیم قدرت و بازگرداندن انحصار قدرت خود هستند. سودان جنوبی از جدیدترین دولت‌ها در شاخ آفریقا محسوب می‌شود که در حال حاضر قادر به تأمین امنیت اولیه خود نیست. هم سومالی و هم سودان جنوبی با بی‌ثباتی گسترده در جهان شناخته می‌شوند (ICG, 2016). بنابراین، در غیاب انحصار قدرت دولتی و خلأ امنیتی در کشورهای شاخ آفریقا (سومالی و سودان جنوبی) دستگاه‌های دولتی توسط بازیگران غیردولتی تصاحب شده‌اند. بر همین اساس، قدرت و نفوذ مقامات سنتی، شبه‌نظامیان مسلح، جنگ‌سالاران، دزدان دریایی و گروه‌های تروریستی در سومالی افزایش یافته است. «الشباب»^۱ یک از مهم‌ترین گروه‌های افراطی اسلام‌گرا است که مناطقی در جنوب مرکزی سومالی را کنترل می‌کند. این گروه دارای جنگجویان مسلح و آموزش دیده است و توانایی انجام حملات مرگبار در داخل و خارج از کشور را دارد (LPI, 2014). شبه‌نظامیان طایفه‌ای نیز در برخی کشورهای شاخ آفریقا ساختارهای اداری خود را ایجاد کرده‌اند. همچنین، گروه موسوم به «جوبالاند»^۲ در جنوب مرکزی سومالی توسط شبه‌نظامیان «راس‌کانبونی»^۳ اداره می‌شود که هنوز در ارتش ملی ادغام نشده‌اند. دزدان دریایی که در سواحل سومالی فعالیت می‌کنند نیز تجارت بین‌المللی را به خطر انداخته‌اند (Mulugeta, 2016, p.2).

1. Al-Shabbab
2. Jubaland
3. Ras-Kanboni

همچنین، در سودان جنوبی ده‌ها گروه مسلح غیردولتی و جنبش‌های شورشی برای کسب قدرت و نمایندگی‌های سیاسی رقابت می‌کنند. «ارتش آزادی‌بخش مردم سودان»^۱ در سال‌های اخیر به شدت مسلح شده است و حملات مسلحانه مرگباری را علیه نیروهای دولتی انجام داده می‌دهد (Stringham & Forney, 2017, p.325). در سومالی نیز رقابت‌های بی‌وقفه قبیله‌ای بر سر منابع، بنادر، زمین و چرا منجر به درگیری‌های خشونت‌آمیز، آواره شدن صدها هزار نفر همچنین ایجاد یک فاجعه انسانی شده است (Isilow, 2021).

باید به این موضوع توجه کرد که نظامی‌سازی و بسیج سیاسی کشورها در شاخ آفریقا بر اساس وابستگی‌های قومی آن‌ها باعث منازعات مرگبار نیز شده است. برای نمونه منازعه بین قبایل در ایالت «جونقلی»^۲ در سودان در سال ۲۰۱۲ جان بیش از ۳۰۰۰ نفر را گرفت (Yoshida, 2014, p.46). برخی از شبه‌نظامیان مسلح و گروه‌های شورشی در این کشورها نیز به غارت و قاچاق اسلحه مشغول هستند. همچنین باید به این موضوع توجه کرد که گسترش چندین بازیگر امنیتی غیردولتی، تلاش‌های دولت‌سازی را در سومالی و سودان جنوبی تضعیف کرده است و تلاش‌ها برای بازگرداندن انحصار قدرت دولتی را پیچیده‌تر کرده است. بر همین اساس، شبه‌نظامیان مسلح، جنگ‌سالاران و گروه‌های تروریستی که از فروپاشی دولت‌ها سود می‌برند، تلاش‌های صلح در کشورهای شاخ آفریقا از جمله سومالی را مختل کرده‌اند. دولت فدرال در سومالی نیز هیچ کنترلی بر ارتش ملی سومالی که متشکل از شبه‌نظامیان مسلح مختلف وفادار به گروه‌های مربوطه است، ندارد. خلع سلاح در حال حاضر به دلیل ناتوانی دولت در مقابله با درگیری‌های خشونت‌آمیز غیرقابل تصور است (Mulugeta, 2016, p.4).

همچنین، تلاش‌ها برای ادغام شبه‌نظامیان مسلح در ارتش ملی به دلیل سوءظن عمیق بین قبیله‌های مختلف و تسلط محسوس یک گروه طایفه‌ای در داخل شکست‌خورده است. دولت برای امنیت خود به بازیگران خارجی وابسته است. اگرچه حضور نیروهای خارجی امنیت را در برخی از بخش‌های سومالی تقویت کرده است، اما این امر بدون هزینه نبوده است. در مقابل، کنیا و اتیوپی نیز از گروه‌های مسلحی که بخشی از ارتش ملی سودان نیستند در تلاش برای ارتقای منافع مربوطه خود در سومالی حمایت می‌کنند (Relief Web, 2020). بنابراین، ناکامی کشورهای منطقه شاخ

1. Sudan People's Liberation

2. Jonglei

آفریقا در تأمین امنیت اولیه خود منجر به یک سری مداخلات نظامی و نیروهای حافظ صلح از سوی کشورهای منطقه و جامعه بین‌المللی شده است. سازمان ملل ۱۲,۰۰۰ نیروی حافظ صلح در سودان جنوبی مستقر کرده است و ۲۲,۰۰۰ نیروی حافظ صلح اتحادیه آفریقا که از کشورهای منطقه هستند در حال مبارزه با الشباب در سومالی هستند. همچنین، اتحادیه اروپا، ایالات متحده، چین و سایر بازیگران بین‌المللی کشتی‌های دریایی را برای مبارزه با دزدی دریایی در سواحل سومالی مستقر کرده‌اند (Aljazeera, 2023). در نتیجه، ناامنی و خلأ قدرت موجود در این منطقه، فضای مناسبی را برای رقابت میان کشورهایی چون ترکیه، عربستان، ایران، امارات متحده عربی و قطر برای حضور و فعالیت در آن به وجود آورده است.

۲-۳. اقتصاد در حال توسعه شاخ آفریقا

در گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۲۱ آمده بود که «کشورهای شاخ آفریقا - جیبوتی، اریتره، اتیوپی، کنیا، سودان، سودان جنوبی، سومالی - شامل برخی از کشورهای منطقه و جهان هستند که اقتصاد آن‌ها سریع‌ترین رشد را در ده سال اخیر داشته است» (World Bank, 2021). ثبات و رفاه در شاخ آفریقا برای جهان حیاتی است. به‌همین منظور، شاخ آفریقا در چهارچوب تقویت روابط منطقه‌ای، انتقال قدرت سیاسی، تشویق رشد اقتصادی و روند کاهش فقر در مسیرهای مثبتی قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، تحلیل‌ها نشان می‌دهد که رشد اقتصادی شاخ آفریقا اخیراً بیشتر از بقیه کشورهای جنوب صحرای آفریقا بوده است (Pillai & Corral, 2022). برهمن اساس، شاخ آفریقا فرصت‌های بیشماری در حوزه اقتصادی برای سرمایه‌گذاری دارد. از این‌رو، این منطقه جذاب‌ترین منطقه برای سرمایه‌گذاران جویای بازار و کارایی است. به نظر می‌آید که این منطقه در حال گذار به سوی توسعه است. در حال حاضر، رشد اقتصادی در سراسر منطقه بالا است (بین ۵ تا ۹ درصد). کل تولید ناخالص داخلی نیز در منطقه حدود ۱۸۸ میلیارد دلار است (Afd, 2023). باید به این موضوع توجه کرد که کشورهای موجود در شاخ آفریقا از منظر اقتصادی متنوع هستند و در عین حال از نظر جغرافیایی، تاریخی و جمعیتی باهم اشتراکاتی دارند. کشورهای موجود در این منطقه اعضای نهادی اقتصادی به نام «سازمان بین دولتی توسعه»^۱ در آفریقا هستند (Debele, 2019). البته، شاخ آفریقا از

گذشته‌های دور همواره محور اقتصادی مهمی در آفریقا بوده است. بر همین اساس، منطقه غرب آسیا و شاخ آفریقا از دیرباز ارتباط اقتصادی مستحکمی با یکدیگر داشته‌اند و این موضوع نشان‌دهنده اهمیت اقتصاد این منطقه برای کشورهای غرب آسیا است. در گذشته وجود زمین‌های حاصلخیز و همچنین آب در اتیوپی موجب شده بود تا اتیوپی به یکی از مهم‌ترین تأمین‌کننده‌های غلات و گندم منطقه خشک شبه‌جزیره عربی بدل شود. تجارت پر درآمد قهوه و کُندر نیز از راه دور به همراه سایر کالاهای موردنیاز روزانه از شاخ آفریقا به حجاز و از مسیر آبی دریای سرخ صورت می‌گرفت (Ochsenwald, 1982, p.68).

شاخ آفریقا در منطقه «آفریقای زیرصحرائی» قرار دارد و از این منظر، کشورهای موجود در آن حاوی منابع معدنی کثیری بوده و از لحاظ معدنی جز مناطق غنی آفریقایی قلمداد می‌شود (Custers & Matthysen, 2009, pp.59-60). از سویی، تحولات اقتصادی و امنیتی در شاخ آفریقا در دهه گذشته، این منطقه به‌ویژه خط ساحلی آن را به یکی از مهم‌ترین مکان‌های ژئواکونومیک جهان تبدیل کرده است. به‌خصوص که این منطقه در سال‌های بعد از ۲۰۱۰، نقش اقتصادی قابل‌توجهی پیدا کرده است. شاخ آفریقا در مجاورت یکی از مهم‌ترین شریان‌های تجاری جهان از اقیانوس هند تا اروپا بوده و این منطقه در سال‌های اخیر رشد اقتصادی قابل‌توجهی داشته است، به‌ویژه در اتیوپی که در حال توسعه تجارت، سرمایه‌گذاری و مشارکت‌های ژئوپلیتیکی است. افزایش سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های بین‌المللی، از جمله کشورهای حوزه خلیج‌فارس که از مهم‌ترین شرکای صادرات و واردات برای بسیاری از کشورهای منطقه شاخ آفریقا هستند؛ ورود سرمایه‌گذاری‌های خارجی به این منطقه را تسریع بخشیده است. در واقع، می‌توان ادعان کرد که کشورهای حاشیه خلیج‌فارس به‌جز سوخت‌های فسیلی شریک اصلی تجاری کالاهای متنوعی دیگری از کشورهای جیبوتی، سومالی، سودان جنوبی و سودان هستند (Meester & et al, 2018, p.9). این تصویر از تجارت کاملاً با چشم‌انداز ۲۰۳۰ کشورهای حاشیه خلیج‌فارس و برنامه پیشرفت آفریقا که بر ضرورت تنوع بخشیدن به اقتصادهای کشورهای حاشیه خلیج‌فارس و ایجاد فرصت‌های نوظهور در کشورهای آفریقایی تأکید می‌کنند؛ مطابقت دارد (Roxburgh, 2010, p.8). بنابراین، اقتصاد در حال توسعه شاخ آفریقا یکی از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای و سرمایه‌گذاری‌های متعدد در آن را فراهم آورده است.

۳. انگیزه اصلی ایران و عربستان برای حضور در شاخ آفریقا

بسترهای حضور ایران و عربستان در شاخ آفریقا به خوبی نشان می‌دهد که انگیزه اصلی حضور و رقابت این دو کشور در این منطقه کسب اعتبار و منزلت بوده است. اساساً رقابت میان قدرت‌ها و کشورها در یک منطقه، زمینه روانی تمایل برای افزایش اعتبار و پرستیژ را در ذهن آن‌ها فراهم می‌آورد. درحقیقت، در فضایی که رقابت میان قدرت‌ها حاکم است، کسب اعتبار و منزلت می‌تواند منجر به افزایش مشروعیت داخلی کشورها و همچنین افزایش «اعتبار» آن‌ها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی شود (Khong, 2019, p.128). ضمن اینکه در فضای رقابت میان کشورهای منطقه، کسب اعتبار و پرستیژ از لحاظ روانی موجب برتری بازیگر به‌دست‌آورنده اعتبار بر رقبای می‌شود. در نتیجه، اعتبار خود می‌تواند تصویری از قدرت باشد. در این بین، کسب اعتبار و منزلت می‌تواند نهایی‌ترین هدف دولت‌ها به جهت نمایش برتری باشد. بدیهی است که در اینجا هدف کسب اعتبار است و دولت‌ها برای نیل به این امر می‌توانند از ابزارهای متنوع اقتصادی، سیاسی و نظامی استفاده کنند.

ایران و عربستان از مهم‌ترین کشورهای مهم در غرب آسیا هستند که در کنار برخورداری از ظرفیت‌های اقتصادی و نظامی ادعای رهبری و تفوق در جهان اسلام را نیز دارند و از این منظر، کسب اعتبار در منطقه برای آن‌ها از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار است (Ghafarinezhad & others, 2021, p359). سعودی‌ها دولت خود را دولتی مذهبی و ملی در نظر می‌گیرند که بر اساس آن کشور مشروعی هستند که پس از سقوط عثمانی وظیفه الهی به دوش گرفتن پرچم اسلام برعهده آن‌ها گذاشته شده است. همچنین آن‌ها از نظر قومی خود را برتر از ایرانی‌ها و ترک‌ها در نظر می‌گیرند و معتقدند که رهبری جهان اسلام باید در دست عرب‌های اصیل و از شاخه قحطانی آن باشد (Telci & Peneva, 2019, p.247). درمقابل، ایران نیز مدعی رهبری بر جهان اسلام است. ایرانی‌ها نقطه تمایز خود را در تمایز هویت ایرانی از عرب‌ها و سرزمین‌های عربی که بر آن‌ها حکومت می‌کردند، می‌بینند. این امر تا حدی با این واقعیت حاصل‌شده است که ایرانیان دارای فرهنگ ایرانی و زبان فارسی هستند، از طرفی آن‌ها با پذیرش شاخه‌ای متفاوت از اسلام (تشیع) خود را تا حدودی از همسایگان خود متمایز کرده‌اند (Diansaei, 2018, p.129). بنابراین، تلاش این دو کشور برای به‌دست آوردن اعتبار و منزلت در منطقه از توانایی‌های مادی و معنوی هر یک تأثیر می‌پذیرد. از سویی دیگر، عربستان سعودی ایران را به‌عنوان تنها مدلی که مشروعیت خود را از اسلام می‌گیرد، تهدیدی برای هویت خود می‌داند. عمق راهبردی ایران و

همچنین توانایی‌های مادی آن نیز بر نگرانی‌های عربستان سعودی در مورد ایران افزوده است. در مقابل، ایران نیز عربستانی را که از نظر مادی منابع هیدروکربنی بیشتری در اختیار دارد و از نظر غیرمادی مکان ظهور اسلام است، تهدیدی در مقابل خود می‌بیند. بنابراین، تهدیدات این دو کشور برای یکدیگر که هم از منابع فکری و هم از منابع مادی سرچشمه می‌گیرند، پایه‌های رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان آن‌ها را برای بیش از چهار دهه فراهم کرده است (Soltaninejad, 2021, p.388). در نتیجه، هر دو کشور از ظرفیت‌های لازم برای ادعای رهبری جهان اسلام برخوردار هستند.

به همین منظور، ایران و عربستان بنابر ظرفیت و ادعایی که دارند در بازی‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی ناگزیر در جهت کسب اعتبار و منزلت و به تبع آن نشان دادن برتری بر دیگری حرکت می‌کنند. به خصوص که تحولات نظام بین‌الملل در کنار تحولات منطقه در دهه ۲۰۱۰، باعث شد که بازیگرانی چون ایران و عربستان در منطقه خاورمیانه در سیاست خارجی خود به استقلال نسبی برسند و مستقلاً اقدام به کنشگری در منطقه کنند (Ghasemi & Nasehi, 2019, p.261). درحقیقت، شکل‌گیری نظم گذار بین‌المللی در کنار خیزش‌های عربی در منطقه غرب آسیا موجب شد تا دولت‌های موجود در این منطقه در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی به رقابت با یکدیگر بپردازند. به نظر می‌آید که استقلال نسبی این بازیگران در عرصه سیاست خارجی در کنار در اختیار داشتن منابع قدرت نظامی و یا اقتصادی زمینه توجه آن‌ها به کسب اعتبار و پرستیژ در مقابل دیگری را فراهم آورد. در این بین، ایران و عربستان که هم از نظر ظرفیت بالقوه قدرت در غرب آسیا در وضعیت برتری به نسبت سایر کشورها بودند و هم به جهت ادعای هر یک بر سر کسب جایگاه رهبری جهان اسلام به افزایش رقابت با یکدیگر می‌پردازند. منطقه شاخ آفریقا نیز از فضای رقابت و تمایل به کسب اعتبار از سوی این بازیگران متأثر شد. در کنار این، همان‌طور که در بالا اشاره شد، ساختار منطقه شاخ آفریقا نیز زمینه حضور این قدرت‌ها در این منطقه را در جهت کسب نوعی اعتبار و پرستیژ فراهم آورد (kfcris, 2020, p.13).

نکته مهم در رابطه با این موضوع این است که درست است که تمایل برای کسب اعتبار از سوی این کشورها به نوعی با وجه روان‌شناختانه از رفتار این کشورها در جهت ادعای برتری بر دیگری ارتباط دارد، اما انگیزه‌ها و مشوق‌های مادی و یا اقتصادی این بازیگران در جهت کسب این اعتبار را نیز نباید از تحلیل‌ها دور انگاشت. درحقیقت، کسب اعتبار باوجودی که وجه غیرمادی و روانی از رفتار یک کشور است،

اما مستلزم بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی و اقتصادی است. برهمن اساس، به نظر می‌آید که عربستان سعودی و ایران به جهت این‌که منابع مالی عظیمی در اختیار دارند، برای کسب اعتبار و پرستیژ در منطقه و نظام بین‌الملل از ابزارهای اقتصادی استفاده کرده‌اند.

به‌طورمثال، عربستان سعودی برای همکاری با کشورهای آن‌سوی دریای سرخ و واقع در شاخ آفریقا به‌خصوص اریتره و اتیوپی برای ایجاد سرمایه اجتماعی و فکری و استفاده از منابع منطقه‌ای اقداماتی را انجام داده است. عربستان سعودی طولانی‌ترین سواحل دریای سرخ را در اختیار خود دارد که ۲۰ درصد تجارت جهانی و ۷۰ درصد محموله‌های عربستان از طریق آن در جریان است (Shaw-Smith, 2017). این موقعیت منحصربه‌فرد به این کشور اجازه می‌دهد تا عملیات توسعه بنداری خود را گسترش دهد، با در نظر گرفتن نیاز به ارتباط طرح‌های سرمایه‌گذار چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان به پروژه‌های چشم‌انداز ۲۰۳۰ آفریقا می‌توان اذعان کرد که سرمایه‌گذاری‌های تجاری عربستان در بنادر «عصب» و «مَصَوَع»، می‌تواند بندر «گوادر» پاکستان را از طریق بندر «جیزان» عربستان به آفریقا و همچنین با طرح‌های ابتکاری «یک کمربند، یک جاده» چین متصل کند (Kferis, 2020, p.14).

این سرمایه‌گذاری به ریاض این فرصت را داد تا بتواند بخش مهمی از ظرفیت ابتکارات مربوط به توسعه اقتصادی خود از جمله چشم‌انداز ۲۰۳۰ که به نظر می‌آید بخشی از تلاش عربستان برای کسب اعتبار و منزلت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است را تکمیل کند و با همکاری با کشورهای شاخ آفریقا نقش یک حلقه اتصال را میان این منطقه و شرق آن ایفا کند. همچنین، عملیات بنداری به عربستان کمک می‌کند تا برای ارسال صادرات نفت خود، تنگه هرمز را دور بزند. به‌خصوص که امارات قصد دارد خطوط لوله نفتی جدیدی را بین «عصب» و «آدیس آبابا» بسازد (Tesfa News, 2018). برهمن اساس، شرکت آرامکوی عربستان سعودی نیز خود در پروژه‌هایی برای گسترش کریدورهای خط لوله نفت خام از شرق به غرب از استان شرقی پادشاهی تا بندر «ینبوع» در دریای سرخ سرمایه‌گذاری کرده است. همچنین از این نکته نباید غافل شد که مزیت موقعیت عربستان سعودی در دریای سرخ به این کشور اجازه می‌دهد تا سرمایه‌گذاری‌های بندری امارات در شاخ آفریقا را نیز تکمیل کند. از طرفی، عربستان مبدأ بسیاری از مهاجرین از کشورهای شاخ آفریقا محسوب می‌شود. درحقیقت، مهاجرت فراملی روابط پیچیده بین شاخ آفریقا و عربستان سعودی را برای نسل‌ها شکل داده است. مهاجرانی که از عربستان به

کشورهای خود بازمی‌گردند، اغلب به‌عنوان محرک‌های مشارکت اقتصادی و به‌عنوان عوامل محلی برای سرمایه‌گذاری‌های سعودی عمل می‌کنند (Mosley, 2021, p.23). در سویی دیگر، ایران در سال‌های اوج رقابت با عربستان به‌خوبی می‌دانست که عربستان منطقه شاخ آفریقا را به‌عنوان حیات خلوت خود در نظر می‌گیرد. بنابراین، حضور قوی نظامی و اقتصادی آن در منطقه راهبردی شاخ آفریقا می‌توانست موجب خدشه‌دار شدن اعتبار و منزلت عربستان سعودی در شاخ آفریقا شود. به‌همین منظور، ایران بعد از سال‌های ۲۰۰۰ نیز با استفاده از ابزارهای اقتصادی و توسعه حضور خود در شاخ آفریقا سعی کرد اعتبار و منزلت عربستان در این منطقه را دچار خدشه کند، ضمن اینکه حضور اقتصادی قوی در شاخ آفریقا هم می‌توانست ایران را از شر تحریم‌های بین‌المللی برهاند و هم زمینه کسب اعتبار و منزلت را در خلأ حضور عربستان در منطقه فراهم می‌آورد. بر همین اساس، ایران یکی از سرمایه‌گذاران مهم در شاخ آفریقا و به‌خصوص اتیوپی در سال‌های قبل از ۲۰۱۵ بوده است. برای مثال، از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ میلادی، ایران نزدیک به ۲۲ سرمایه‌گذاری در اتیوپی به ارزش حدود ۲۰ میلیون دلار انجام داده بود (Meester & et al, 2018, p.46).

عربستان نیز در این دوره سعی کرد نفوذ ایران در شاخ آفریقا را خنثی کند و برای از بین بردن نفوذ فزاینده ایران در شاخ آفریقا به سرمایه‌گذاری‌های متعدد در کشورهای این منطقه پرداخت. علاقه ایران به شاخ آفریقا در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد که قاره آفریقا را در اولویت‌های سیاست خارجی خود قرارداد و اهداف سیاسی، نظامی و فرهنگی را برای این موضوع مطرح کرد، افزایش پیدا کرد. با توجه به فشارهای غرب و آمریکا بر ایران بر سر برنامه هسته‌ای این کشور، سیاست خارجی ایران راهبرد جدیدی را اتخاذ کرد که از طریق آن به دنبال تقویت روابط با کشورهای شاخ آفریقا با هدف جلب حمایت دیپلماتیک آن‌ها بود (EPC, 2020). با توجه به ذخایر عظیم منابع طبیعی در شاخ آفریقا، توجه ایران به این منطقه شامل اهداف اقتصادی نیز بود. ایران کشورهای شاخ آفریقا را برای بازاریابی محصولات ایرانی و دستیابی به منافع اقتصادی مساعد می‌دید. همچنین ایران سیاست نفت در برابر اورانیوم را در آفریقا برای اطمینان از دستیابی به ذخایر کافی از فلزات رادیواکتیو برای راکتور هسته‌ای خود طراحی کرد. ایران همچنین با افتتاح مراکز فرهنگی و مذهبی در چندین کشور شاخ آفریقا از ابزار فرهنگی و مذهبی نیز برای کسب اعتبار و منزلت خود در شاخ آفریقا استفاده کرد (Lefebvre, 2019, p.144).

سودان یکی از کشورهای مهم در شاخ آفریقا بود که در طی این سال‌ها به عرصه رقابت ایران و عربستان سعودی در این منطقه تبدیل شده بود. سودان و ایران بعد از اتمام جنگ عراق علیه ایران نزدیک به دو دهه با یکدیگر ارتباط نظامی و اقتصادی داشتند. این موضوع سودان را قادر ساخت تا به وسیله کمک‌های نظامی و اقتصادی ایران اقتصاد خود را زنده نگه دارد؛ اما با شروع خیزش‌های عربی و تحولات مرتبط با آن، سودان در سال ۲۰۱۴ با حمایت و تلاش رهبران عربستان سعودی اتحاد خود را تغییر داد و رابطه خود با ایران را معلق کرد (Feierstein, 2020, p.2). درحقیقت، با شروع خیزش‌های عربی در غرب آسیا و شمال آفریقا، سودان سعی کرد از ایران فاصله بگیرد و در این بین، عربستان نقش مهمی در ایجاد این فاصله داشت؛ همچنین آغاز بحران یمن و شکل‌گیری ائتلاف به رهبری عربستان، سودان نیروهایی را برای شرکت در ائتلاف عربی علیه انصارالله در یمن اعزام کرد. البته این تغییر موقعیت سودان را می‌توان در نیاز شدید این کشور به منابع و سرمایه کشورهای خلیج فارس پس از جدایی سودان جنوبی در سال ۲۰۱۱ میلادی که غنی از نفت بود؛ تفسیر کرد (Bahi, 2018, p.32).

جدای از ابتکارات دیپلماتیک، به‌وضوح نفوذ اقتصادی عربستان سعودی به‌همراه موقعیت این کشور به‌عنوان رهبر جهان اسلام سنی به این کشور این اجازه را داد در رقابت خود با ایران برای نفوذ در سودان موفق شود. در سال ۲۰۱۶، سعودی‌ها یک میلیارد دلار در بانک مرکزی سودان سپرده‌گذاری کردند که احتمالاً به‌عنوان پاداش به خارطوم برای قطع روابط با ایران بود. سعودی‌ها همچنین از قدرت اقتصادی خود برای تقویت روابط دوجانبه خود با جیبوتی، سومالی و اریتره استفاده کردند تا همه آن‌ها روابط خود را با ایران قطع کنند (Feierstein & Greathead, 2017, p.3).

درمقابل نیز ایران در برابر سیاست‌های رقابتی عربستان در شاخ آفریقا علاوه بر تلاش برای ایجاد همکاری نظامی با سودان سعی کرد با اریتره نیز اتحادی مشابه برقرار کند؛ زیرا اتحاد ایران با اریتره به نیروی دریایی ایران محیطی مطلوب برای حمایت و گسترش استقرار نیروی دریایی خود در خلیج عدن و دریای سرخ ارائه می‌کرد (Lefebvre, 2012, p.127).

باین‌وجود، عربستان سعودی با استفاده از فرصت هجمه چندجانبه بین‌المللی علیه سیاست‌های ایران در منطقه به تقویت نقش خود در کشورهای موجود در منطقه شاخ آفریقا پرداخت و با تقویت روابط اقتصادی دوطرفه با این کشورها بسیاری از معادلات منطقه‌ای در رقابت با جمهوری اسلامی ایران را به نفع خود

رقم‌زد. به طوری که با آغاز بحران دیپلماتیک میان تهران و ریاض در سال ۲۰۱۵ میلادی (۱۳۹۴ هجری شمسی)، کشورهایمانند سودان، سومالی و جیبوتی رابطه سیاسی و اقتصادی خود با تهران را به تبعیت از عربستان قطع کردند (Feierstein & Greathead, 2017, p.1). از سویی دیگر، با انزوای ایران توسط ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن در خلیج فارس، دیپلماسی تهران در میان تهدید تحریم‌های بین‌المللی برای ایجاد روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی قوی با کشورهای شاخ آفریقا تضعیف شد (Manjang, 2017, p.47) و به همین منظور به نظر می‌آید که بعد از سال ۲۰۱۵، عربستان خلأ حضور رقیب اصلی خود در شاخ آفریقا را غنیمت شمرد و به همین دلیل با فشار بر کشورهای این منطقه و با استفاده از اهرم‌های اقتصادی توانست قدرت رقیب اصلی خود در شاخ آفریقا را تضعیف کند. در نتیجه بر اعتبار و منزلت خود به عنوان یک قدرت مهم در شاخ آفریقا و خاورمیانه بیافزاید.

نتیجه‌گیری

نگارندگان نوشتار حاضر سعی کردند موضوع حضور ایران و عربستان در منطقه شاخ آفریقا را از منظر تلاش آن‌ها برای کسب اعتبار و منزلت بررسی کنند. در این بین، آنچه مهم است این است که در سال‌های بعد از ۲۰۱۱، عربستان منطقه شاخ آفریقا را به عنوان حیات خلوت سیاسی و اقتصادی خود در نظر می‌گیرد. رابطه عربستان با کشورهای شاخ آفریقا از گذشته وثیق بوده است و از مهم‌ترین همسایگان شرقی کشورهای شاخ آفریقا بوده و برای آن‌ها به عنوان کشوری ثروتمند که زمینه پیوندشان با منطقه خلیج فارس را فراهم می‌آورد، در نظر گرفته می‌شود. از طرفی، عربستان به واسطه جایگاه خود در جهان اسلام نقشی محوری برای خود در این منطقه قائل است. همچنین روابط اقتصادی وسیع میان عربستان و کشورهای منطقه شاخ آفریقا - به عنوان مهم‌ترین تأمین‌کنندگان مواد غذایی عربستان - زمینه راهبردی شدن این منطقه را در نظر سعودی‌ها فراهم آورده است. در چنین شرایطی، ایران به عنوان قدرتی که رقیب جدی عربستان در جهان اسلام محسوب می‌شود بر روند حضور خود در منطقه شاخ آفریقا افزود.

شواهد موجود در نوشتار حاضر نشان می‌دهد که ایران در کنار توجه به دغدغه‌های اقتصادی برای حضور در شاخ آفریقا، انگیزه کسب منزلت و اعتبار در برابر رقبایی چون عربستان نیز داشته است. تحولات بعد از سال ۲۰۱۱ در جهان اسلام نیز نشان از افزایش رقابت و تنش میان قدرت‌های مهم در خاورمیانه داشته

است. به همین منظور، در چنین شرایطی قدرتهای منطقه‌ای چون ایران و عربستان که مدعی برتری بر یکدیگر هستند، برای کسب اعتبار و جایگاه برتری بر دیگری اقدام کردند. ایران به‌عنوان رقیب عربستان برای کسب اعتبار در برابر رقیب خود منطقه شاخ آفریقا برای حضور جدی انتخاب کرد. علاوه بر این، راهبردی بودن این منطقه و همچنین خلأ قدرت در کنار وجود ناامنی در آن، انگیزه ایران برای حضور در این منطقه را بیشتر کرد. حضور قوی ایران در منطقه شاخ آفریقا اولاً شرایط را برای رفع دغدغه‌های اقتصادی و تجاری‌اش در شرایط تحریمی مهیا می‌کرد، ثانیاً اعتبار رقیب خود را در منطقه مجاورش دچار خدشه کرده و به‌تبع آن موجب افزایش اعتبار خود در برابر رقیب می‌شد. بنابراین، ایران در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ حضور اقتصادی و سیاسی را در شاخ آفریقا تجربه کرد. در چنین شرایطی که عربستان با افزایش حضور رقیب خود در منطقه شاخ آفریقا و به‌تبع آن درخطر قرارگرفتن اعتبار و شهرت خود مواجه شد، در پی خنثی کردن اقدامات رقیب برآمد. درکنار این، فشارهای بین‌المللی بر ایران و تلاش برای در انزوا قراردادن آن موجب تضعیف جایگاه ایران در شاخ آفریقا در سال‌های بعد از ۲۰۱۵ شد. در نتیجه، کاهش حضور رقیب در شاخ آفریقا، انگیزه عربستان برای توسعه نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در این منطقه را فراهم کرد و در حال حاضر می‌توان اذعان کرد که عربستان با افزایش سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در این منطقه و همچنین تسلط بر جو سیاسی کشورهای موجود در آن مجدداً اعتبار و شهرت پیشینی خود را در این منطقه اعاده کرد.

فهرست منابع

- مورگنتا (۱۳۹۷). *سیاست میان ملتها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

References

- Afd. (2023). Why invest in the Horn of Africa? Retrieved from African Development Bank Group: <https://www.afdb.org/en/topics-and-sectors/initiatives-partnerships/fragility-resilience/promoting-private-investment-in-transition-countries/the-horn-of-africa-opportunity/why-invest-in-the-horn-of-africa>
- Aljazeera. (2023). Al-Shabab attacks AU peacekeeper mission base in Somalia. Retrieved from Aljazeera: <https://www.aljazeera.com/news/2023/5/26/al-shabab-attacks-au-peacekeeper-mission-base-in-somalia>
- Bahi, R. (2018). Iran-saudi Rivalry In Africa: Implications For Regional Stability. *Middle East Policy*, 25(4), 26-40.
- Barnhart, J. (2016). Status Competition and Territorial Aggression: Evidence from the Scramble for Africa. *Security Studies*, 25(3), 385-419.
- Custers, R., & Matthysen, K. (2009). Africa's natural resources in a global context. IPIS.
- Debele, B. (2019). From Institutional Constraints and Ethnic-related Conflicts to Better Governance of Natural Resources in the Horn of Africa. *Global Change and Sustainable Development*.
- Diansaei, B. (2018). Iran and Saudi Arabia in the Middle East: leadership and sectarianism (2011-2017). *Vestnik RUDN International Relations*, 18(1), 124-134. doi:10.22363/2313-0660-2018-18-1-124-134
- EPC. (2020). Iranian presence in East Africa: Goals, Tools and Prospects. Retrieved Aug 2023, from Emirates Policy Center: <https://epc.ae/en/details/featured/iranian-presence-in-east-africa-goals-tools-and-prospects-1>
- Feierstein, G. M. (2020). The Impact Of Middle East Regional Competition On Security And Stability In The Horn Of Africa. *Middle East Institute*, 1-16.

- Feierstein, G. M., & Greathead, C. (2017). *The Fight for Africa: The New Focus of the Saudi-Iranian Rivalry*. Middle East Institute, 1-15.
- Feierstein, G., & Greathead, C. (2017). *The Fight For Africa The New Focus Of The Saudi-iranian Rivalry*. Middle East Institute, 15 p.
- Gebremichael, M. (2019). *Geopolitical Dynamics in the Horn of Africa*. Institute for Peace and Security Studies (IPSS).
- Ghafarinezhad, M., yavari, H., & kazemi, H. (2021). Iran and Saudi Arabia: The Regional Competition of Soft Power. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 12(34), 353-375. doi: 10.22034/irfa.2021.162038.
- Ghasemi, A., & Nasehi, M. (2019). The Competition Between Iran and Saudi Arabia: Internal Factors. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 10(30), 251-280.
- Gilady, L. (2018). *The Price of Prestige: Conspicuous Consumption in International Relations*. University of Chicago Press.
- ICG. (2016). *Sudan and South Sudan's Merging Conflicts*. Retrieved july 2023, from Crisis Group: <https://www.crisisgroup.org/africa/horn-africa/south-sudan-sudan-african-union-regional-bodies/sudan-and-south-sudans-merging>
- Ishola, W. (2007). The Challenges of Security Sector Reform in West Africa«in Le Roux Len and Yemane Kidane (eds.) *Challenges to Security Sector Reform in the Horn of Africa*, ISS Monograph Series No.135, p.41.
- Isilow, H. (2021). Clan rivalry in Somalia hinders strategic partnerships with US. Retrieved ۲۰۲۳ معجم from Anadolu Agency: <https://www.aa.com.tr/en/africa/-clan-rivalry-in-somalia-hinders-strategic-partnerships-with-us-/2417703>
- kfcris. (2020). *Red Sea Peace Initiatives: Saudi Arabia's Role in the Eritrea Ethiopia Rapprochement*. king Faisal Center for Reserch and Islamic Studies, 26 p. Retrieved from <https://www.kfcris.com/pdf/d20bbcf408a7f0d61ee0858c8a6db5fd5ee0744ccd381.pdf>
- Khong, Y. F. (2019). Power as prestige in world politics. *International Affairs*, 95(1), 119-142., doi:<https://doi.org/10.1093/ia/iyy245>
- Larson, D. W., & Shevchenko, A. (2010). Status Seekers: Chinese and Russian Responses to U.S. Primacy. *International Security*, 34(4), 63-95.
- Lebow, R. N. (2010). *Why Nations Fight*. Cambridge University Press.

- Lefebvre, J. A. (2012). Iran in the Horn of Africa: Outflanking U.S. Allies. *Middle East Policy*, 19(2), 117-133. doi:<https://doi.org/10.1111/j.1475-4967.2012.00539.x>
- Lefebvre, J. A. (2019). Iran's Scramble for Sub-Saharan Africa. *Insight Turkey*, 21(1), 133-150.
- Lefebvre, J. A. (2019). Iran's Scramble for Sub-Saharan Africa. *Insight Turkey*, 21(1), 133-150.
- Lons, C. (June 2021). Gulf countries reconsider their involvement in the Horn of Africa. International Institute for Strategic Studies (IISS). Retrieved from <https://www.iiss.org/blogs/analysis/2021/06/gulf--horn-of-africa>
- LPI. (2014). Alternatives for Conflict Transformation in Somalia: A Snapshot and Analysis of Key Political Actors. Retrieved July 2023, from Life and Peace Institute: Available at <http://www.life-peace.org/wp-content/uploads/The-ACTS-Report.pdf>
- Mabera, F. (2020). The Horn of Africa-Persian Gulf nexus: inter-regional dynamics and the reshaping of regional order in geopolitical flux. *Institute For Global Dialogue*, 10 pages.
- Manjang, A. (2017). Beyond the Middle East: Saudi-Iranian Rivalry in the Horn of Africa. *International Relations and Diplomacy*, 5(1), 46-60.
- Manjang, A. (2017). Beyond the Middle East: Saudi-Iranian Rivalry in the Horn of Africa. *International Relations and Diplomacy*, 5(1), 46-60.
- Markey, D. (1999). Prestige and the origins of war: Returning to realism's roots. *Security Studies*, 8(4), 126-172. doi:<https://doi.org/10.1080/09636419908429388>
- Meester, J., Berg, W. v., & Verhoeven, H. (2018). The political economy of Gulf investments in the Horn of Africa. *Netherlands Institute of International Relations 'Clingendael'*.
- Melvin, N. (2019 b). The New External Security Politics Of The Horn Of Africa Region. *Stockholm International Peace Research Institute*, 32p.
- Melvin, N. J. (2019 a). The Foreign Military Presence in the Horn of Africa Region. *Stockholm International Peace Research Institute*, 32p.
- Mercer, J. (2014). *Feeling like a state: social emotion and identity*. Cambridge University Press.
- Mosley, J. (2021). Turkey And The Gulf States In The Horn Of Africa Investment And Influence Fluctuating Dynamics Of Engagement. *Rift Valley Institute*.
- Mosley, J., Donelli, F., Hamaizia, A., & Wasuge, M. (2021). Turkey and the Gulf States in the Horn of Africa: Fluctuating

- dynamics of engagement, investment and influence. Rif Valley Institute. Retrieved from <https://www.researchgate.net>
- Mulugeta, K. (2016). The nexus of state monopoly on use of force and security in the Horn of Africa. Think Piece No. 12: Friedrich-Ebert-Stiftung.
 - Naim, M. (2013). *The End of Power: From Boardrooms To Battlefields And Churches To States, Why Being In Charge Isn't What It Used To Be*. New York: Basic Books.
 - O'Neill, B. (2006). *Nuclear Weapons and National Prestige*. New Haven, Conn.: Cowles Foundation for Research in Economics, Yale University.
 - Ochsenwald, W. (1980). Muslim-European Conflict in the Hijaz: The Slave Trade Controversy, 1840-1895. *Middle Eastern Studies*(16), 115-126.
 - Ochsenwald, W. (1982). The Commercial History of the Hijaz Vilayet, 1840-1908. *Arabian Studies*, 6, 57-76.
 - Onyango-Obbo, C. (2019). Africa in Global Geopolitics, And Global Geopolitics: Seen From Africa: The 'Kategaya Doctrine'. Konrad Adenauer Foundation (Konrad-Adenauer-Stiftung).
 - Oxford Dictionaries. (n.d.). Retrieved July 2023, from Oxford Learners Dictionaries: https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/english/prestige_1?q=prestige
 - Pillai, V., & Corral, M. (2022, 10). Tackling fragility and promoting integration in the Horn of Africa through 'development diplomacy'. Retrieved 09 2023, from Brookings: <https://www.brookings.edu/articles/tackling-fragility-and-promoting-integration-in-the-horn-of-africa-through-development-diplomacy/>
 - Raga, A. A. (2020). The Bab el-Mandeb strait: Geopolitical considerations of the strategic chokepoin. Instituto Español de Estudios Estratégicos (IEEE).
 - Relief Web. (2020). Regional conflicts add to Somalia's security concerns. Retrieved July 2023, from Relief Web: <https://reliefweb.int/report/somalia/regional-conflicts-add-somalia-s-security-concerns>
 - Remnek, R. B. (1990). The Strategic Importance of the Bab el-Mandeb and the Horn of Africa. *Naval War College Review*, 43(4), 6-30.
 - Renshon, J. (2016). *Status Deficits and War*. Cambridge University Press, 70(3).
 - Roxburgh, C. (2010). *Lions on the Move: The progress and potential of African Economies*. The McKinsey Global Institute.
 - Shaw-Smith, P. (2017, Jan). Saudi Port Growth by Transhipment. Retrieved Sep 2022, from Fairplay IHS Markit

Maritime

Portal:

<https://fairplay.ihs.com/commerce/article/4280936/saudi-port-growth-spurred-by-transshipment>

- Soltaninejad, M. (2021). Genuine Fear or Securitization: Iran and Saudi Arabia's Threat Perception. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 12(34), 376-403.
- stratfor. (Jul 30, 2013). The Post-China 16: Ascendant Manufacturing Countries. Retrieved from <https://worldview.stratfor.com/article/post-china-16-ascendant-manufacturing-countries>
- Stringham, N., & Forney, J. (2017). It takes a village to raise a militia: local politics, the Nuer White Army, and South Sudan's civil wars. *The Journal of Modern African Studies*, 55(2).
- Telci, İ. N., & Peneva, A. Y. (2019). Turkey and Saudi Arabia as Theo-political Actors in the Balkans: The Case of Bulgaria. *Insight Turkey*, 237-258. doi:10.25253/99.2019212.14
- Tesfa News. (2018, Aug). UAE to Build Oil Pipeline Linking Eritrea's Port of Assab with Addis Ababa,. Retrieved Sep 2022, from Tesfa News: <https://www.tesfanews.net/uae-build-oil-pipeline-linking-eritreas-assab-port-addis-ababa/>.
- Turner, J., & Brown, R. (1976). Social Status, Cognitive Alternatives, and Intergroup Relations. *Differentiation between Social Groups*, pp. 201-234.
- World Bank. (2021, 03). From Isolation to Integration: The Borderlands of the Horn of Africa. Retrieved 09 2023, from World Bank: <https://openknowledge.worldbank.org/entities/publication/a95c3ede-6183-590b-8ff4-1358fe084144>
- Yoshida, Y. (2014). Interethnic conflict in Jonglei State, South Sudan: Emerging ethnic hatred between the Lou Nuer and the Murle. *African Journal on Conflict Resolution*, 13(2).

